



ویژه نامه محرم الحرام ۱۴۳۷ - شماره پنجم
هیات دانشجویی خادمان مهدی (عج)

ظلم که رو در منم تو پا گرفت راست
حالا به رو در سینم تو جا گرفت راست
دستم شبیه دست ساقی حرم شده
آینم روضه بوی حضرت زهرا گرفت راست

عبداللہ بن حسین (ع)



واجب فراموش شده ۵

در عصر حاضر چگونه و با لحاظ چه شرایطی امر به معروف و نهی از منکر باید انجام شود؟ در قانون اساسی جمهوری اسلامی که برگرفته از اصول و مبانی اسلام است چنین آمده «در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم است نسبت به یکدیگر و دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت» بنابراین مردم نباید نسبت به منکراتی که در جامعه واقع می‌شود بی‌تفاوت بوده و از مسئولیت دینی و شرعی خود سرباز زنند و اگر امروز متأسفانه شاهد گسترش فساد و بی‌بند و باری در سطح جامعه هستیم، بخشی از آن ناشی از کوتاهی دولت در این امر و تسامح بعضی از مسئولان فرهنگی کشور است و بخش دیگر ناشی از ترک این اصل مهم توسط مردم است: اگر در جامعه هر کس به میزان توانائی خویش نسبت به منکراتی که در اطراف او واقع می‌شود واکنش نشان دهد و امر به معروف و نهی از منکر نماید خود به خود جامعه اصلاح خواهد شد. حال اگر دیگران هم به وظیفه خویش عمل نکردند لاقلاً ما به وظیفه خویش عمل کنیم و به صرف احتمال عدم تأثیر آنرا ترک نکنیم، زیرا صرف احتمال تأثیر موجب سقوط وجوب امر به معروف و نهی از منکر نمی‌شود تا مادامی که به حد یقین یا اطمینان نرسد همچنین به صرف احتمال وجود ضرر آن را رها نکنیم مگر اینکه احتمال عقلائی و قابل توجه بدهییم امام باقر - علیه السلام - فرمودند: «يَكُونُ وَفِي آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ يَتَّبِعُ فِيهِمْ قَوْمٌ مَرَاؤُنَ يَنْتَقِرُونَ وَيَتَنَسَّكُونَ حُدُثَاءَ سَفَهَاءَ لَا يُوجِبُونَ أَمْرًا بِالْمَعْرُوفِ وَلَا نَهْيًا عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا إِذَا أَمَّنُوا الضَّرَرَ يَطْلُبُونَ لِأَنْفُسِهِمُ الرِّخْصَ وَالْمَعَادِيرَ... يُقْبَلُونَ عَلَى الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ وَ مَا لَا يَكْلِمُهُمْ فِي نَفْسٍ وَلَا مَالٍ وَلَوْ أَضْرَبَتِ الصَّلَاةُ بَسَائِهِ مَا يَعْمَلُونَ بِأَمْوَالِهِمْ وَ إِبْدَانِهِمْ لِرَفْضِهَا كَمَا رَفَضُوا أَسْمَى الْفَرَائِضِ وَ

و اليوم الآخر و يامرون بالمعروف و ينهون عن المنكر و يسارعون في الخيرات و اولئك من الصالحين [آل عمران، ۱۱۳ و ۱۱۴]
در این آیه خدای متعال، صالح بودن آنان را به صرف داشتن ایمان به خدا و روز واپسین گواهی نکرده است، بلکه امر به معروف و نهی از منکر را نیز بر آن افزوده است.

خداوند متعال فرموده است: و المؤمنون و المؤمنات بعضهم اوليا بعض يامرون بالمعروف و ينهون عن المنكر و يقيمون الصلوة. [توبه، ۷۱] مؤمنان را به انجام امر به معروف و وصف کرده است. پس کسی که امر به معروف را ترک کند از جمع مؤمنان توصیف شده در این آیه خارج است.

خداوند متعال فرموده است: لعن الذين كفروا من بني اسرائيل على لسان داوود و عيسى بن مريم ذلك بما عصوا و كانوا يعتدون، كانوا لا يتناهون عن منكر فعلوه لبئس ما كانوا يفعلون [مائده، ۷۸ و ۷۹]
این نهایت سرزنش است، زیرا آنان را به علت ترک نهی از منکر سزاوار لعن و نفرین دانسته است.

و خداوند متعال فرموده است: كنتم خير امه اخرجت للناس تامرون بالمعروف و تنهون عن المنكر [آل عمران، ۱۱۰]
این سخن دلیل بر فضیلت امر به معروف است، زیرا بیانگر آن است که ایشان بدان وسیله بهترین امت بودند.
همچنین خداوند متعال فرماید: فلما نسوا ما ذكروا انجينا الذين ينهون عن السوء و اخذنا الذين ظلموا بعذاب بئس بما كانوا يفسقون. [اعراف، ۱۶۵]

به این ترتیب بیان می فرماید که ایشان به دلیل نهی از بدی نجات یافتند. و این خود نیز دلیل بر وجوب نهی از منکر است.
در جای دیگر خداوند متعال فرموده است: الذين ان مكناهم في الارض اقاموا الصلوة و اتوا الزكوة و امروا بالمعروف و نهوا عن المنكر [حج، ۴۱]

در این آیه خدای متعال، امر به معروف و نهی از منکر را در شمار صفات نیکان و مؤمنان، با نماز و زکات برابر کرده است.
بر گرفته از مقاله حسن منتظری

یانفس من بعد الحسین هونی

می خواهی نماز بخوانی، می گویند بگو: قربه الی الله، می خواهی غسل کنی می گویند اول نیت کن: قربه الی الله، حتی در گام بالاتر اگر می خواهی همه ی اعمالت عبادت محسوب شوند در همه ی کارهایت نیت تقرب به خدا داشته باش. اما حقیقتا قرب یعنی چه؟ و سؤال مهمتر اینکه قرب چه نتیجه ی عملی در دنیا خواهد داشت؟ برای جواب دادن به این دو سوال از این قسمت رجز حضرت علمدار استفاده می کنیم: هذا حسین شارب المنون

درباره ی حرکت حضرت ابالفضل العباس علیه السلام برای آوردن آب، دو نوع نقل تاریخی وجود دارد. بنا بر نقل شیخ مفید، امام حسین و حضرت عباس علیهما السلام با هم به میدان رفتند ولی در بین راه دشمن بین دو برادر جدایی انداخت و حضرت سقا تنها به شریعه فرات رسید.

و بنا بر نقل ابن شهر آشوب حضرت عباس علیه السلام از ابتدا به تنهایی به سمت شریعه حرکت کرد. هر دو نقل تأیید می کند که حضرت عباس علیه السلام در هنگامی که رجز می خوانده از لحاظ بعد مکانی از امام دور بوده است. اما می فرماید:

هذا حسین!

هذا در لسان عرب برای اشاره به نزدیک استفاده می شود، در حالی که حسین علیه السلام از برادرش عباس علیه السلام دور است.

پس چرا می فرماید هذا؟! قرب! باید قدری در کنار کلمه ی قرب توقف کنیم

استاد بزرگ شهید مرتضی مطهری رحمه الله در کتاب آزادی معنوی بحث مفصلی در این باره دارند که برای روشن شدن بحث به آن اشاره می کنیم.

انواع قرب

قرب مجازی: نزدیکی شخص، از لحاظ اعتبار و اعتماد معنوی اوست. فرض کنید می خواهید با فردی که دارای مقام بالایی است دیدار کنید. می گویند برو به فلانی بگو چون او به آن رئیس و فرد بزرگ نزدیک است یعنی نزد او دارای اعتبار و آبروست. او کارت را راه می اندازد. این می شود قرب مجازی

قرب حقیقی مادی: وقتی از تهران به قم حرکت می کنیم فاصله ی ما از تهران زیاد و به قم از لحاظ مسافت نزدیک می شویم. نزدیک شدن ما به قم یک قرب حقیقی مادی است.

قرب حقیقی معنوی: نزدیک شدن به خداوند حقیقی است اما از نوع معنوی آن. زیرا نزدیک شدن مکانی در قرب به خدا معنایی ندارد.

خدا کمال مطلق است، قدرت مطلق است، زیبایی مطلق و ...

هر چه انسان در این مراتب کمال جلو می رود، هر قدر بر علم، عمل و ایمانش افزوده می شود به این کانون علم و قدرت و زیبایی حقیقتاً نزدیک می شود و گام های خلیفه الله شدن را بر می دارد و نزدیکی به ذات مقدس احدیت بیشتر و بیشتر می شود.

پس عباس علیه السلام یک نوع احساس نزدیک بودن به امامش را دارد که از کلمه ی «هذا» استفاده می کند.

اما کدام قرب؟! بله درست است، قرب حقیقی معنوی، یعنی از لحاظ صفات کمالیه به امامش نزدیک است. یعنی مثل سلمان که جا پای جای امیرالمؤمنین علیه السلام می گذاشت عباس علیه السلام نیز قدم به قدم خودش را به امامش نزدیک کرده است.

خصایص و صفات امامش را در خود متجلی کرده است. رنگ و بوی امام گرفته است. شیعه باید از امام نشانه ای داشته باشد. اصلا شیعه ی واقعی یعنی عباس علیه السلام او که امامش را حاضر و ناظر بر خود می دید، چون به این آیه از قرآن اعتقاد داشت که:

اعملوا فسیری الله عملکم ورسوله و المومنین

هر کار دوست دارید بکنید اما یادتان باشد که خدا و رسول و مؤمنان (ائمه اطهار علیهم السلام) شما را در هر حال نظاره می کنند.

اگر بدانیم همه ی اعمال ما فیلم برداری می شود و همه ی دوست و رفیق و آشنا آن را می بینند چقدر حواسمان را جمع می کنیم. حال اگر یقین داشته باشیم که امام زمانمان بر اعمال ما ناظر است چگونه شایسته است عمل کنیم؟؟؟

معنای قرب را که دانستیم. اما نتیجه ی عملی قرب در همین دنیا چیست؟ اینکه فرد خود را در محضر خدا و ولی خدا می بیند. و چه زیبا فرمود پیر عارف ما که:

عالم محضر خداست در محضر خدا گناه نکنید

نظر علمادر مورد شفاعت امام حسین (علیه السلام)

استاد شهید مرتضی مطهری می نویسد: «... بسیاری از عوام مردم... می پندارند که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و امیرالمومنین (علیه السلام) و حضرت زهرا (سلام الله علیها) و ائمه اطهار خصوصا امام حسین (علیه السلام) متنفذهایی هستند که در دستگاه خدا اعمال نفوذ می کنند، اراده خدا را تغییر می دهند و قانون را [نعوذبالله] نقض می کنند...» (۱) ایشان در ادامه می افزاید: «اگر کسی گمان کند که تحصیل رضا و خشنودی خدای متعال راهی دارد و تحصیل رضا و خشنودی فرضا امام حسین (علیه السلام) راهی دیگر دارد و هر یک از این دو جداگانه ممکن است سعادت انسان را تامین کنند دچار ضلالت بزرگی شده است، در این پندار غلط چنین گفته می شود که خدا با چیزهایی راضی می شود و امام حسین (علیه السلام) با چیزهای دیگر، خدا با انجام دادن واجبات مانند نماز، روزه، حج، جهاد، راستی، درستی و ... و با ترک گناهان راضی می گردد ولی [نعوذبالله] امام حسین (علیه السلام) با این کارها کاری ندارد رضای او در این است که مثلا برای فرزند جانش علی اکبر گریه و یا لاقل تباکی کنیم، حساب امام حسین از حساب خدا جداست به دنبال این تقسیم چنین نتیجه گرفته می شود که تحصیل رضای خدا دشوار است زیرا باید کارهای زیادی را انجام داد تا او راضی گردد ولی تحصیل خشنودی امام حسین (علیه السلام) سهل است فقط گریه و سینه زدن و زمانی که خشنودی امام حسین (علیه السلام) حاصل گردد او در دستگاه خدا نفوذ دارد، شفاعت می کند و کارها را درست می کند... و گناهان هر چه باشد با یک فوت از بین می رود این چنین تصویری از شفاعت نه تنها باطل و نادرست است بلکه شرک در ربوبیت است و به ساحت پاک امام حسین (علیه السلام) که بزرگترین افتخارش عبودیت خداست نیز اهانت است...» (۲)

به عقیده ایشان امام حسین شفیع کسانی است که از مکتب او هدایت یافته اند او شفیع کسانی نیست که مکتبش را وسیله گمراهی ساخته اند. (۳)

درست است که حضرت امام حسین (علیه السلام) کشتی نجات امت اسلامی است اما نه برای کسانی که چون پسر نوح یک عمر نافرمانی کرده و تنها با اسم شیعه حسینی انتظار رهایی و شفاعت دارند.

بسیاری از عوام مردم می‌پندارند که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و امیرالمومنین (علیه السلام) و حضرت زهرا (سلام الله علیها) و ائمه اطهار خصوصا امام حسین (علیه السلام) متنفذهایی هستند که در دستگاه خدا اعمال نفوذ می‌کنند، اراده خدا را تغییر می‌دهند و قانون را [انعوذبالله] نقض می‌کنند.



عمرو بن جناده

پس از آن که جناده بن حارث به شهادت رسید، همسر وی از پسرش عمرو خواست که او نیز چون پدرش از خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم دفاع کند. عمرو در پی درخواست مادر به حضور امام حسین علیه السلام آمد و از آن حضرت اجازه خواست تا به میدان برود. امام علیه السلام اجازه ندادند و فرمودند: «شهادت پدرت برای مادر تو بسیار سخت است. اگر برای تو مشکلی پیش آید یقیناً مادرت بیش از حد ناراحت می شود». عمرو گفت: «یا اباعبدالله، مادرم مرا به حضورتان فرستادند تا اجازه جنگ از شما بگیرم». نقل کرده اند وقتی این جوان به شهادت رسید دشمن سر او را از تن جدا کرده به سوی مادرش که ناظر جنگ فرزند بود انداخت. آن مادر فداکار سر او را از زمین برداشت و خون از چهره او پاک کرد و گفت: «ای نور دیده ام، ای آرامش دلم، آفرین بر تو که به وظیفه ات خوب عمل کردی» و سپس آن سر را به طرف لشکر دشمن انداخت و گفت: «ما وقتی چیزی در راه خدا تقدیم کردیم آن را هرگز پس نمی گیریم.»

صبر و تسلیم

در قرآن کریم هفتاد بار مقوله‌ی صبر مطرح شده که ده مورد آن مرتبط با پیامبر اکرم (ص) است. خداوند به مؤمنان دستور داده از صبر و صلوة برای حل مشکلات کمک بگیرید. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلٰوةِ» (بقره/ ۱۵۳) و در آیه دیگر «صبر و تقوی» از استوارترین امور شمرده شده است «وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» (آل عمران/ ۱۸۶)

«تسلیم» نیز اگرچه از جنس صبر است اما مقامی بالاتر است در مقام تسلیم خودی باقی نمی ماند تا انسان بگوید آنچه را جانان می پسندند مورد پسند من است بلکه خود و هر چه را در اختیار دارد تسلیم مولای خود می کند. سخن حضرت اسماعیل که در جواب «يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ» (صافات/ ۱۰۲) گفت: «يَا بُنَيَّ أَفْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ؛» (صافات/ ۱۰۲) مأموریت خود را انجام بده که اگر خدا بخواهد مرا صابر خواهی یافت» نشانه‌ی دست‌یابی آن حضرت به مقام تسلیم و تقویض است. «(حماسه و عرفان، ص ۲۵۸)

حسین (ع) قهرمان صبر و تسلیم است و گفتار و کردارش بر آن گواه، آن بزرگوار در وصیت‌نامه‌ی خود که به محمد بن حنفیه نوشته فرموده است: «هر کس مرار د کند و از یاری من سر باز زند صبر می کنم تا خدا بین من و قوم اموی حکم کند که او بهترین حکم کنندگان است.» (بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۳۰)

اخلاص و رضایت الهی

اکسیر حیات بخشی که به کارها و افکار رنگ جاودانگی می بخشد اخلاص و انجام عمل برای رضای الهی است خداوند در قرآن از بندگان مؤمن خویش خواسته است که کارها را فقط برای رضای او انجام دهند.

«صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً» (بقره/۱۳۸). رنگ الهی بگیرد و چه چیز از رنگ الهی نیکوتر است.»

و در آیهی دیگر خداوند به پیامبر می فرماید: «أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَى خِزْيِذٍ» (توبه/۱۱۱). در حقیقت خدا از مؤمنان جان و مالشان را به ابهای آینه که بهشت برای آنان باشد خریده است.»

چنان که ملاحظه می شود خداوند در این آیه بهشت را بهای جان و مال مؤمنان جهادگر می شمارد اما در آیهی دیگر در ستایش تعدادی از انسان های بلند پرواز می فرماید: «وَمَنْ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» (بقره/۲۰۷) در این آیه آنانکه جانشان را با عشق به خدا می فروشند هدفشان در بهشت فقط رضای الهی است. (حماسه و عرفان/ ۲۴۷)

امام حسین (ع) هدف اصلی سفر به کربلا را تحصیل رضای الهی می داند از این رو در آغاز سفر و کنار قبر جد بزرگوارش (ص) از خداوند می خواهد که او را به این همه موفق بدارد و راهی در پیش رویش بگذارد که رضای او و رضای رسولش در آن است. (بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۸)

این معنا در خطابه های دیگر آن بزرگوار نیز کاملاً مشهود است. (بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۷)

معرفی کتاب « ماه به روایت آه »

مؤلف: ابوالفضل زرویی نصرآباد / ناشر: کتاب نیستان

« ماه به روایت آه » روایتی از زندگانی و شخصیت حضرت ابوالفضل العباس (ع) - ماه بنی هاشم - است. نویسنده در این کتاب کوشیده تا از زبان دوازده راوی، ناگفته‌هایی از قبل و بعد از شهادت پرچمدار کربلا را با امانتداری، پایبندی به مستندات تاریخی و روایی و پرهیز از اغراق، روایت کند. بر خلاف انتظار، در کتاب به شکل و شیوه شهادت حضرت ابوالفضل (ع) اشاره‌ای نشده و نویسنده عمده همت خود را صرف بازگویی و رازگشایی از اموری کرده که با وجود جذابیت برای مخاطب، متأسفانه کمتر بدانها پرداخته شده است؛ اموری همچون خانواده مادری، کودکی، ازدواج، فرزندان، برادران، حیطة دانش و معرفت و جایگاه آن حضرت در میان اهل بیت و مسلمانان آن روزگار.

از دیگر جذابیت‌های این کتاب، ذکر تاریخ شمسی تمامی رخدادها است که خواننده فارسی زبان را با زمان وقوع حوادث در روز و ماه و سال هجری شمسی آن وقایع آشنا می‌شود.

